

مبانی انسان‌شناختی حق بر حریم خصوصی از دیدگاه اسلام

سید روح‌الله حسینی کاشانی* عنایت شریفی** سید محمود علوی***

چکیده

حریم خصوصی یکی از حقوق شهروندی است. برخی گمان می‌کنند محتوای اسناد حقوق بشری در مورد حقوق شهروندی و حریم خصوصی با اسلام و مبانی انسان‌شناسی اسلامی بیگانه هستند و این حق را کنوانسیون‌های حقوق بشری برای انسان به ارمغان آورده‌اند، اما واقعیت آن است که اسلام اگرچه مبدع عنوان حقوق شهروندی و حریم خصوصی نیست، اما قرن‌ها پیش، لزوم حمایت از حریم خصوصی و عدم تجاوز به قلمرو شخصی انسان‌ها را مطرح کرده و مبانی انسان‌شناسی اسلامی ثابت‌کننده حق حریم خصوصی برای شهروندان است. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به تحلیل آیات و روایات پرداخته و در پاسخ به این پرسش که مبانی انسان‌شناسی حق بر حریم خصوصی در اسلام کدام‌اند؟ به این نتیجه رسیده است که انتخاب‌گری انسان و حقیقت روحانی او، کرامت ذاتی و میل فطری انسان به امنیت و خلوت‌گزینی حق حریم خصوصی را برای شهروندان اثبات می‌کند.

واژگان کلیدی: اسلام، انسان‌شناسی، حریم خصوصی، حقوق بشر، حقوق شهروندی.

* دانش آموخته مقطع دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی و هیئت علمی گروه معارف اسلامی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن kashani1424@gmail.com

** دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

enayat.sharifi@yahoo.com

*** دانشیار دانشگاه صداوسیما

malavi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۶

مقدمه

ممنوعیت از تجسس، افشای اسرار، تصرف بدون اذن، استراق سمع و بصر و مانند آن، همیشه در طول تاریخ برای انسان‌ها بااهمیت بوده است، اما تحولات عصر جدید موجب شده تا مباحث این‌چنینی اهمیتی دوچندان بیابند و بحث و گفتگوهای فراوانی تحت عنوان حریم خصوصی در مجامع فقهی، حقوقی و سیاسی شکل بگیرد. گسترش قلمرو دخالت دولت‌ها بر زندگی شهروندان با استفاده از دوربین‌های مداربسته و روش‌های مختلف ره‌گیری و ماهواره‌های جاسوسی، هجوم فناوری بر زندگی شخصی انسان‌ها (انصاری، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۲) و تجارت اطلاعات (نورانی، ۱۳۷۸: ۱۴) از جمله مسائلی هستند که مقوله حریم خصوصی را پررونق کرده‌اند. گرایش‌های جامعه‌گريزانه و سرخوردگی‌های اجتماعی-سیاسی نیز موجب پناه بردن انسان‌ها به حریم خصوصی شده است تا در پرتو آن اعتبار زندگی عمومی را کاهش دهند (گمبل، ۱۳۸۱: ۹۳). البته افول ارزش‌های اخلاقی و لایابالی‌گری را نیز در این زمینه نمی‌توان نادیده گرفت و افراد یا گروه‌هایی هستند که با طرح حریم خصوصی، به دنبال رهایی از قيود اخلاقی هستند. عوامل فوق سبب شده است در بسیاری از اسناد بین‌المللی مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به غیرقابل تعرض بودن حریم خصوصی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق بشر تصریح شود.

برخی گمان کرده‌اند محتوای اسناد حقوق بشری در مورد حریم خصوصی با اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلامی بیگانه هستند؛ اما به نظر می‌رسد اگرچه در اسلام، عنوان حریم خصوصی یافت نمی‌شود اما می‌توان ادعا کرد مبانی انسان‌شناختی اسلامی شامل مبانی نگرشی، ارزشی و گرایشی، آنچه را در این عصر به عنوان حق حریم خصوصی در مجامع بین‌المللی مطرح می‌شود قرن‌ها پیش و با نگاهی خدامدارانه به صورت کامل‌تر مطرح کرده و مورد حمایت قرار داده است.

پیش از این، در خصوص مبانی انسان‌شناسی در اسلام تحقیقات گسترده‌ای نظیر تفسیر انسان به انسان نوشته آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۶)، انسان‌شناسی در قرآن نوشته آیت‌الله مصباح یزدی (۱۳۹۶)، انسان‌شناسی در اسلام نوشته رجبی (۱۳۹۵)،

انسان در اسلام نوشته گرامی (۱۳۹۴) انجام شده است و نیز در مورد حقوق شهروندی و حریم خصوصی با توجه به اهمیت آن، در دهه اخیر تحقیقاتی انجام گرفته است که از میان آن‌ها مقاله «ماهیت حریم خصوصی» نوشته مصطفی اسکندری (۱۳۸۹) و کتاب مبانی حریم خصوصی بر اساس منابع اسلامی در اسلام (۱۳۹۴) نوشته حجت الاسلام سروش محلاتی قابل ذکر هستند که یکی به ماهیت این حق پرداخته و دیگری ناظر به مبانی فقهی- حقوقی است؛ اما به خلاف تحقیق حاضر هیچ‌یک به صورت خاص به مبانی انسان‌شناسی اسلامی و رابطه آن با حق حریم خصوصی به صورت خاص پرداخته‌اند.

قدمت حمایت از حریم خصوصی در حقوق اسلامی بسیار بیش‌تر از سایر نظام‌های حقوقی است و حریم خصوصی منازل و ارتباطات امور خصوصی بیش از ۱۴۰۰ سال پیش مورد تأکید آیات و روایات اسلامی بوده است، درحالی‌که جرعه‌های حمایت از حریم خصوصی بر مبنای عقل و تجربه به قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی برمی‌گردد. تحقیق حاضر در پی پاسخ به این سؤال که مبانی انسان‌شناختی حق حریم خصوصی از دیدگاه اسلام کدام‌اند؟ مبانی انسان‌شناسی اسلامی را مورد بررسی قرار داده است تا تبیین شود در اسلام، حق حریم خصوصی بر چه پایه‌های انسان‌شناسانه، نگرشی، ارزشی و گرایشی استوار است. بر این پایه، نویسنده ابتدا به تبیین مفاهیم بنیادین پرداخته و سپس به تبیین انتخابگری انسان و حقیقت وی به عنوان مبانی نگرشی انسان‌شناسی حریم خصوصی در اسلام پرداخته است و در بخش دیگر کرامت ذاتی انسان را به عنوان مبنای ارزشی انسان‌شناسی حریم خصوصی معرفی می‌کند. در نهایت، امنیت‌خواهی و میل به خلوت‌گزینی انسان را مبانی گرایشی انسان‌شناسی حریم خصوصی معرفی می‌کند و به این نتیجه رهنمون می‌شود که اسلام بر مبانی انسان‌شناسی برگرفته از آموزه‌های وحیانی از حق حریم خصوصی حمایت کرده و موضع آن به اصطلاح تحویل‌گرایانه^۱ است؛ به این معنا که با مبانی انسان‌شناسی از ماهیت و محتوای حریم خصوصی حمایت کرده است، بدون آن‌که نامی از آن برده

باشد.

۱. مفاهیم بنیادین

با توجه به اینکه تلقی صحیح از اصطلاحات در گرو فهم درست مفهوم آن‌هاست، در ابتدا سعی می‌شود به اختصار چند مفهوم بنیادین بررسی و زمینه برای مباحث بعدی آماده شود.

۱-۱. مبانی انسان‌شناختی

مبنا در لغت به معنی بنیاد و اساس و ریشه است (طریحی، ۱۳۷۵: ۶۴) و در اصطلاح، پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه‌ای است که یک نظریه بر آن تکیه می‌کند. واژه مبنا در دانش حقوق عبارت است از نیروی الزام‌آور حقوق و مقامی که ارزش قواعد حقوق را تأمین می‌کند و پایه همه قواعد آن به شمار می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۳-۷)؛ به این گونه که نظام حقوقی مبتنی بر آن و قواعد و مقررات حقوق بر اساس آن وضع می‌شود.

مراد از مبانی انسان‌شناسی، نگاه به انسان و ابعاد مختلف وجود اوست. این مبانی در پایه‌ریزی هر نظام حقوقی و به‌ویژه حقوق شهروندی تأثیرگذار است. برای مثال، اگر پذیرفته شود عقل انسان از توانمندی قهری ذاتی و خدادادی در درک حقایق عالم برخوردار است، می‌توان به دانش حقوق اجازه جولان داد تا به ارائه روابط حقوقی پردازد اما اگر ملاک درک و معرفت صحیح را در سرمایه‌های درونی انسان و عقل و تجربه خلاصه نکنیم و از معارف و حیانی به عنوان عالی‌ترین درجه معرفت سخن بگوییم، در این صورت، اگرچه انسان می‌تواند با تکیه بر عقل برخی از اصول حقوق بشر را تعیین کند، اما برای تدقیق و تکمیل آن و تعیین محدوده آن باید به مبدأ فاعلی خود (خداوند) روی آورد. تأثیر مبحث انسان‌شناسی در نظریه حقوقی را می‌توان فراتر از آنچه گفته شد، نگریست و در مقام جامعه‌شناسی و تاریخ‌شناسی به مطالعه آن پرداخت.

۱-۲. حقوق شهروندی

مفهوم شهروند و شهروندی در غرب، مفاهیم مبهمی هستند و معانی مختلفی از آن‌ها استخراج می‌شود، زیرا از سویی به حاکمیت قانون و قانون اساسی و از سوی دیگر بر مشارکت دموکراتیک و حاکمیت عمومی معطوف‌اند (Tully, 2005: 2). مدل‌های مدرن شهروندی در غرب با ملیت و ناسیونالیسم گره خورده‌اند و کسانی چون دیوید میلر بر این عقیده‌اند که شهروندی بدون ملیت، ایده‌ای پوچ است (فالكس، ۱۳۸۱: ۹۶). شهروندی در غرب و لیبرالیسم به فرد و فردیت توجه ویژه دارد (Collins, 2006: 6)؛ به گونه‌ای که صرفاً بر حقوق تأکید می‌شود و مسئولیت‌های شهروند مورد غفلت قرار می‌گیرد (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

به طور کلی، می‌توان شهروند را کسی دانست که اهل یک کشور باشد و از حقوق متعلق به آن کشور برخوردار باشد (صدر افشار، ۱۳۷۳: ۱۲۵) و شهروندی رابطه‌ای است میان فرد و دولت که از طریق حقوق و وظایف متقابل با یکدیگر متحد می‌شوند (قوام، ۱۳۸۰: ۵۲). اگرچه عنوان «شهروند» و «حقوق شهروندی» در غرب متولد شده و شرایط پیرامونی در مفهوم آن مؤثر است، اما می‌توان حقوق شهروندی را «مجموعه حقوقی که شهروندان به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارا هستند، دانست». مؤلفه‌های حقوق شهروندی متشکل از حقوق شخصی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده و هریک از موارد مزبور دارای مصادیق متعددی است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵: ۷). حریم خصوصی از جمله این حقوق محسوب می‌شود.

۱-۳. حریم خصوصی

حریم در لغت از ریشه حرم، به معنای منع و بازداشتن (شرتونی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۲۲) و حریم به معنای «آنچه تماس با آن حرام است و به آن نزدیک نمی‌شود» است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۲۲). بر این اساس، فیومی حریم الشیء را چنین تعریف می‌کند: «حقوق و منافع یک چیز که استفاده از آن بر غیر مالکش، حرام است» (مصباح

۱. ما حَوْلَهُ مِنْ حَقُوقِهِ وَ مَرَافِقِهِ سَمَىٰ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ يَحْرُمُ عَلَىٰ غَيْرِ مَالِكِهِ أَنْ يَسْتَبِدَّ بِالْإِتِّفَاعِ

المنیر، ۱۳۳:۱۴۱۴) و حریم الرجل، آن چیزی است که حفظ آن و منع از آن واجب است (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱: ۵۲۱).

آنچه از لغت حریم برداشت می‌شود آن است که این واژه خود مفهوم خصوصی بودن را داراست و تقسیم آن به خصوصی و عمومی، حاصل معنای لغوی آن نیست بلکه به نظر می‌رسد عنوان حریم خصوصی^۱ اصطلاحی است که از سوی دانشمندان حقوق ارائه شده است. نگاهی تاریخی به اصطلاح حریم خصوصی نشان از آن دارد تعریف و برداشت واحدی از آن ارائه نشده و این امر، به دلیل وجود تفاوت در فرهنگ‌ها و تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع در طول تاریخ و تفاوت در نوع نگرش به این حق و جایگاه آن در جوامع است؛ به گونه‌ای که مصادیق و قلمرو آن از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند (فروغی، مصلحی و برجی، ۱۳۹۳: ۱۴۲). برخی حریم خصوصی را به حق اخفای امور خصوصی (هارلو، ۱۳۹۵: ۱۶۳) تعریف کرده‌اند، برخی دیگر به حق تمتع از زندگی خصوصی (فردیناند، ۱۳۸۷: ۱۹۴) و برخی به حق برخورداری از یک پناهگاه (نیسن بام، ۱۳۸۱: ۱۷۱) و برخی اصلاً آن را تعریف نکرده‌اند و آن را مفهومی مبهم دانسته‌اند (انصاری، ۱۳۸۳: ۱). با این وصف، می‌توان به طور کلی پذیرفت که حریم خصوصی «قلمرویی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چارچوب قانون، انتظار دارد تا دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا بر آن نگاه یا نظارت نکنند و یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نداشته یا قلمرو وی را مورد تعرض قرار ندهند. جسم، البسه و اشیاء همراه افراد، اماکن خصوصی و منازل، محل‌های کار، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران حریم خصوصی محسوب می‌شوند» (انصاری، ۱۳۸۱: ۲۰).

۲. مصادیق حریم خصوصی

حوزه‌های حریم خصوصی را شامل حوزه جسمانی، مکانی، اطلاعات و

ارتباطات دانسته‌اند که موارد زیر را می‌توان از مصادیق آن‌ها برشمرد:

- حق محترم شناخته شدن حریم خصوصی هر شهروند و مصونیت محل سکونت، اماکن و اشیاء خصوصی و وسایل نقلیه شخصی از تفتیش و بازرسی مگر به حکم قانون؛

- ممنوعیت تفتیش، گردآوری، پردازش، به‌کارگیری و افشای نامه‌ها اعم از الکترونیکی و غیر الکترونیکی، اطلاعات و داده‌های شخصی و نیز سایر مراسلات پستی و ارتباطات از راه دور نظیر ارتباطات تلفنی، نمابر، بی‌سیم و ارتباطات اینترنتی خصوصی و مانند این‌ها مگر به موجب قانون؛

- ممنوعیت گردآوری و انتشار اطلاعات خصوصی شهروندان جز با رضایت آگاهانه یا به حکم قانون.

- حق حفاظت و حراست از اطلاعات شخصی شهروند آن‌که نزد دستگاه‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی است و ممنوعیت در اختیار قرار دادن و افشای اطلاعات شخصی افراد؛

- هرگونه بازرسی و تفتیش بدنی باید با رعایت قوانین، احترام لازم و با استفاده از روش‌ها و ابزار غیر اهانت‌آمیز و غیر آزاردهنده انجام شود. همچنین آزمایش‌ها و اقدام‌های پزشکی اجباری بدون مجوز قانونی ممنوع است؛

- ممنوعیت کنترل‌های صوتی و تصویری در محیط‌های کار، اماکن عمومی، فروشگاه‌ها و سایر محیط‌های ارائه خدمت به عموم؛

- حق رعایت حرمت و حریم خصوصی شهروندان در رسانه‌ها و تریبون‌ها و جبران خسارت ناشی از ضرر مادی یا معنوی در صورت نقض حرمت افراد توسط مرتکبین (روحانی، ۱۳۹۵: ۸).

در قرآن کریم، آیات متعددی بیانگر مصادیق حق بر حریم خصوصی است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. ای اهل ایمان، از بسیار پندارها در حق یکدیگر اجتناب کنید که برخی ظن و

پندارها معصیت است و نیز هرگز تجسس مکنید (الحجرات، ۱۲)^۱. ممنوعیت تجسس، تحسس، سوءظن و تفتیش به عنوان مصادیق حریم خصوصی از آیه شریفه قابل برداشت است. مطابق این آیه شریفه، خداوند مردم را نه تنها از سوءظن که از هرگونه تجسس و کنجکاوی درباره امور پنهانی و زندگانی شخصی افراد برای کسب یقین هم بر حذر داشته است. چنانکه فخر رازی در تفسیر «لا تجسسوا» می‌گوید: آیه شریفه از ظن نهی کرده است و انسان از تلاش برای طلب یقین هم منهی است^۲ (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۱۰: ۲۸).

ب. ای اهل ایمان، هرگز به هیچ خانه مگر خانه‌های خودتان تا با صاحبش انس و اجازه ندارید وارد نشوید (النور، ۲۷)^۳. مطابق این آیه شریفه، ممنوعیت ورود به منازل، بدون اجازه صاحب‌خانه و هتک حرمت مکان زندگی افراد به این وسیله روشن است. خانه، حریم خصوصی فرد است و کسی حق ندارد این حریم را با ورود بدون اذن هتک کند.

ج. آنان که دوست می‌دارند که در میان اهل ایمان کار منکری اشاعه و شهرت یابد آن‌ها را در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود (النور، ۱۹)^۴. مطابق این آیه شریفه، نه تنها اشاعه فحشا و هتک ستر ممنوع اعلام شده است که دوست داران این امر نیز به عذاب دردناک در دنیا و آخرت وعده داده شده‌اند.

علاوه بر آیات قرآنی، روایات متعددی نیز دال بر مصادیق حریم خصوصی از معصومین وارد شده است:

الف. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: کسی که فاحشه‌ای را گسترش دهد مانند کسی است که آن را آغاز کرده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۲: ۲۹۴). این

۱. اجْتَبِئُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا

۲. وَلَا تَجَسَّسُوا إِمَامًا لِمَا سَبَقَ لِأَنَّهُ تَعَالَى لِمَا قَال: اجْتَبِئُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ فَهَمُّ مَنْهُ أَنْ الْمُعْتَبِرَ الْيَقِينِ فَيَقُولُ الْقَائِلُ أَنَا أَكْشَفُ فَلَانَا يَعْنِي أَعْلَمُهُ يَقِينًا وَأَطَّلَعَ عَلَى عَيْبِهِ مَشَاهِدَةً فَأَعْيَبَ فَأَكُونُ قَدْ اجْتَنَبْتُ الظَّنَّ فَقَالَ تَعَالَى: وَلَا تَتَّبِعُوا الظَّنَّ وَلَا تَجْتَهِدُوا فِي طَلَبِ الْيَقِينِ فِي مَعَايِبِ النَّاسِ

۳. لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا

۴. إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

روایت به ممنوعیت اشاعه فحشا دلالت دارد که نمونه بارز حفظ حریم خصوصی افراد است و نهی از ریختن آبروی انسان‌هاست.

ب. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «هر کس مخفیات برادرش را فاش کند خداوند پنهانی‌های خانه‌اش را آشکار می‌کند»^۱ (آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۶۳۹). این روایت شریف بر ممنوعیت افشای اسرار دیگران اشاره دارد و افراد از افشای سرّ دیگران منع شده‌اند و از امام صادق علیه‌السلام منقول است: مجالس امانت‌اند و هیچ‌کس حق ندارد سخنی را بازگو کند مگر آن‌که صاحب سخن اجازه داده باشد مگر آن‌که ثقة باشد یا این بازگو کردن به سود او باشد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۶۶۰).

ج. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌فرمودند: هر کس به سخنان قومی گوش فرا دهد درحالی‌که آنان از شنیده شدن سخنانشان کراهت دارند، در گوش‌های او تا روز قیامت سرب داغ ریخته می‌شود (شیخ صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۹). بنا به این سخن عتاب‌گونه پیامبر مهربانی‌ها، نشانگر اهمیت ممنوعیت استراق‌سمع و بصر است.

۳. مبانی انسان‌شناختی حق حریم خصوصی

مبانی انسان‌شناختی حق حریم خصوصی را می‌توان از سه زاویه نگرشی، ارزشی و گرایشی، تحلیل کرد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۳. مبانی نگرشی حق بر حریم خصوصی

مبانی نگرشی، آن دسته از مبانی هستند که ناظر به نوع نگرش و جهان‌بینی خاص به انسان مورد دقت قرار می‌گیرند. در دیدگاه اسلامی، انسان مخلوق خداوند باری تعالی است و ابعاد مختلفی از روح و جسم دارد و انتخابگر آفریده شده است. حقیقت انسان و انتخاب‌گری ذاتی انسان از جمله مبانی نگرشی انسان‌شناختی حق بر حریم خصوصی در اسلام است.

۱. من کشف حجاب آخیه انکشف عورات بیه

۳-۱-۱. انتخاب‌گری ذاتی انسان

در بحث حقوق شهروندی و حق بر حریم خصوصی، بیش‌تر علل و عوامل بیرونی‌ای دیده می‌شود که از سوی دیگران بر فرد تحمیل می‌شود؛ عواملی که فرد را از داشتن نقش فعال برای انتخاب مسیر زندگی‌اش باز می‌دارد و او را پاسخگوی منفعلی در برابر خواسته‌های دیگران می‌سازد. با توجه به آنچه از آیات قرآنی و برخی روایات اسلامی استنباط می‌شود، در منظومه انسان‌شناسی اسلامی، انتخاب‌گری تکوینی و ذاتی انسان از مسلمات دین مبین اسلام است و بسیاری آموزه‌های اسلامی بر اساس این پیش‌فرض تبیین شده است.

برخی از آیات، به‌صراحت بر انتخاب‌گر بودن انسان تأکید دارد: مانند «بگو حق از سوی خداوندگار تو است پس هر کس می‌خواهد ایمان آورد و هر کس می‌خواهد کافر شود»^۱ (کهف، ۲۹). این آیه شریفه به‌صراحت بر عدم اجبار در انتخاب تصریح می‌کند و کفر و ایمان را به انتخاب‌گره می‌زند. در آیه دیگر خداوند می‌فرماید که نشان دادن راه از آن خداوند است و سپاس‌گزاری و یا ناسپاسی به انتخاب انسان است. «ما راه را بر انسان کردیم، حال او (انتخاب‌گر است که) یا شکرگزار است و یا ناسپاس» (انسان، ۳).^۲ این آیه شریفه، به‌وضوح بر انتخاب‌گری انسان تأکید دارد و کفر و ایمان را به اختیار او و با بهره‌جویی از قدرت انتخاب‌گری او میسر می‌داند.

برخی آیات نیز هرچند صراحت بر انتخاب‌گری انسان ندارند اما بر آن دلالت دارند. مانند آیاتی که انسان را مورد امتحان و ابتلا می‌داند، زیرا امتحان بدون قدرت انتخاب بی‌معناست، مانند راستی که ما آنچه بر روی زمین است را آرایش زمین قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام‌یک نیکوکارترین هستند (کهف، ۷).^۳ انتخاب‌گری ذاتی، موهبتی تکوینی از جانب پروردگار یکتاست و هیچ فرد و یا حکومتی نمی‌تواند آن را محدود کند. این‌گونه نیست که این انتخاب‌گری امری متکی بر نفس انسانی باشد

۱. وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ

۲. إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

۳. إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيُنبَؤْهُمْ أَتَيْتُهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

و حتی خداوند نتواند در آن تصرف تشریحی و یا در مقدماتش تکویناً تصرف کند. چنانکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: خدا را شناختم از شکستن عزم‌ها...^۱ (صدوق ۱۳۸۹: ۲۸۸). آن دسته از آیات که ظاهر آن‌ها نوعی جبر را می‌رساند، مانند آیه شریفه «و شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه البته خداوندگار جهانیان بخواهد»^۲ (تکویر، ۲۹) برای تذکر و رفع غفلت از کسانی است که می‌پندارند چه خدا باشد چه نباشد، چه بخواهد یا نخواهد، هر کاری را می‌توانند انجام دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۱۰۷ - ۱۰۸).

اگر از انسانی که می‌تواند با نیروی عقل خود، درباره رفتار خود بیندیشد و دست به انتخاب بزند و با قدرت اراده خویش آن را عینیت ببخشد، اختیار و انتخاب سلب شود، در حقیقت امتیاز انسانی که موهبتی الهی است از او گرفته‌شده است. یکی از مواردی که در حیطه اختیار انسان قرار دارد، قرار دادن حریم برای زندگی شخصی است. انسان می‌تواند برای زندگی خود قلمرویی در نظر بگیرد که نخواهد دیگران خودسرانه وارد آن شوند. همچنین می‌تواند عقاید و باورهای را برگزیند و با میل و اراده خویش، این افکار و اندیشه‌ها را به هرگونه و با هر کس بخواهد مطرح کند و کسی یا مجموعه‌ای حق گرفتن این حق انتخاب را از انسان ندارد، مگر به موجب احکام و قوانین تشریحی اجتماعی که برگرفته از آموزه‌های وحیانی و از طرف خالق است که خود انسان را انتخاب‌گر آفریده است.

۳-۱-۲. حقیقت انسان

یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح‌شده در تاریخ اندیشه بشری، مسئله حقیقت و ساحت‌های وجودی انسان است و بشر هنوز نتوانسته است این موجود پیچیده و پررمز و راز را بشناسد و مکاتب مختلف دیدگاه‌های متعددی در خصوص ابعاد وجودی

۱. أَنْ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا عَرَفْتُ رَبِّكَ قَالَ يَفْسُخُ الْعَزْمَ وَ تَقْضِي الْأَهْمَ لَمَّا أَنْ هَمَمْتَ فَحَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَ هَمِّي وَ عَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبَّرَ غَيْرِي
 ۲. وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

انسان دارند؛ برخی تنها ساحتی که برای انسان سراغ دارند، ساحت فیزیکی، محسوس و مادی است و بنابراین، منکر هر بُعد یا جنبه دیگری از جمله روح برای انسان‌اند. بر پایه اعتقاد این مکتب انسان تنها بُعد جسمانی دارد و هیچ‌گونه امر ماورای ماده در او نیست. از این رو، احتیاجات او نیز صرفاً مادی است و طبیعتاً تکامل او نیز تنها در حیطه مادی و از طریق وسایل مادی خواهد بود (حلبی، ۱۳۷۴: ۱۰۵).

دسته دوم، انسان را دارای دو ساحت جسم و روح می‌دانند. در این دیدگاه، تمایلات روح برخلاف تن است و این دو باهم معارض‌اند. مرگ، جدایی روح از بدن است و چون روح ماورالطبیعی است می‌تواند مجزا از ماده عمل کند و با مرگ از بین نمی‌رود.

دسته سوم بر اساس تفاوتی است که میان «روح کلی» و «نفس فردی» گذاشته‌اند و بیش از دو ساحت برای انسان برشناخته‌اند و ساحت‌های وجود آدمی را به جسم (انسان حسی) روح فردی یا نفس یا روان (انسان نفسی) و روح کلی یا عقل (انسان عقلی) تفکیک کرده‌اند. دسته چهارم، ذهن را نیز در ساحت وجود آدمی در جایگاهی مهم و اصلی می‌نشانند و علاوه بر آن، به روح نیز نگاهی فراشخصی و کلی داشته، آن را از نفس فردی (جیوه) جدا می‌کنند. از این رو ساحت‌های بدن نزد ایشان، بدن، ذهن، نفس و روح است (حلبی، ۱۳۷۴: ۱۰۵).

از بررسی و تحلیل مجموعه آیات و روایات اسلامی، می‌توان دو بعد جسمانی و روحانی را برای انسان اثبات کرد که بعد جسمانی، خود به دو ساحت بدن و روح حیوانی قابل تقسیم است. بدن به اعضا و جوارح، ذهن و حواس قابل تفکیک است و روح حیوانی شامل قوای مختلف امیال، عواطف و احساسات، خلق و خو و نیروی نمو و رشد و تحرک است. هر کدام از مطالب قرآنی و روایی درباره انسان، مربوط به یکی از ساحت‌های وجودی اوست. بسیاری از اشارت‌های قرآن به حقایق درباره ویژگی‌های روحی و اجتماعی و نیازها و دغدغه‌های انسان، مربوط به جنبه نخست (بُعد جسمانی اعم از بدن و روح حیوانی) از وجود انسان است. چنانکه می‌توان ضعیف بودن انسان

«...انسان ضعیف آفریده شده است»^۱ (نساء، ۲۸) و یا عجول بودن او «انسان از عجله آفریده شده است...»^۲ (انبیاء، ۳۷) را مربوط به بُعد صوری وجود انسان دانست، اما سرشته شدن انسان بر فطرت الهی مربوط به روح انسانی آدمی است: «ای رسول ما روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است»^۳ (روم، ۳۰). این امر از آن جهت است که یک موجود نمی‌تواند هم ذاتاً عجول، بخیل، عنود و سرکش بوده و هم ذاتاً دارای فطرت الهی باشد، مگر آنکه بخشی از این ویژگی‌های ذاتی مربوط به یک ساحت و بخشی دیگر مربوط به ساحتی دیگر از وجود آدمی باشد.

آنچه هویت شخصی انسان را رقم می‌زند، جمع و ترکیب خاص میان همه ابعاد روحانی - جسمانی هر انسان است، اما این روح انسانی است که جوهر اصلی و اصیل آدمی است. روح انسانی، همان بخش یا ساحت از وجود آدمی است که خداوند آن را به خود منسوب کرده است. «پس هنگامی که او را کامل کردم و از روح خود در آن دمیدم، برابر او سجده‌کنان بنشینید»^۴ (حجر، ۲۹). بر پایه منابع اسلامی، حقیقت انسان همان روح انسانی اوست که شایستگی و شأنیت قرار گرفتن در جایگاه حقیقت انسانیت را داراست. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «انسان [مربک از] عقل و صورت است؛ کسی که عقل از وی بشود و صورت با وی باشد، کامل نیست و به‌سان کسی است که روح ندارد...»^۵ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ۷۵). در این روایت، فقدان عقل را سبب عدم کمال و همچون نداشتن بدنی بی‌روح دانسته‌اند که دلیل واضحی بر اصلی بودن عقل که از روح انسانی نشئت گرفته، است. عبارت «اصل انسان عقل اوست»^۶ (حرانی، ۱۳۹۲: ۱۵۵) نیز از کلمات دیگر حضرت هستند که بر اصالت روح انسانی که

۱. ...خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا

۲. خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ ...

۳. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا

۴. فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

۵. الْإِنْسَانُ عَقْلٌ وَ صُورَةٌ فَمَنْ أَخْطَأَهُ الْعَقْلُ وَ لَزِمَتْهُ الصُّورَةُ لَمْ يَكُنْ كَامِلًا وَ كَانَ يَمْتَرِلُهُ مِنْ لَأ رُوحٍ فِيهِ

۶. اصل الانسان لله

همان عقل و آگاهی اوست، تأکید دارند.

مطابق آنچه بیان شد معلوم شد بر اساس آیات و روایات اسلامی، انسان متشکل از جسم و روح است که هویت او را می‌سازد؛ بنابراین حقوق شهروندی و حق حریم خصوصی نیازمندی هر دو را تأمین می‌کند. عمومی شدن حال افراد و در اختیار همگان بودن ویژگی‌های جسمی و روحی انسان لطمه‌ها و آسیب‌های متعددی به شخصیت و هویت او وارد می‌سازد، چه این‌که انسان در هر کدام از ساحت‌های وجودی خود، از عیب و نقص مبرا نیست و هر شخصی در طول زندگی خود ممکن است به طور موقت یا دائم، در جسم یا روان خود عیوب یا نواقص متعددی داشته باشد، اما با مخفی بودن این عیوب از دیگران می‌تواند به سادگی زندگی کند و موفقیت‌های چشم‌گیری را به دست آورد به‌گونه‌ای که در معرض بودن آن عیوب و نواقص، انگیزه و نیروی او را در غلبه بر آن‌ها کاهش می‌دهد و موقعیت فردی و اجتماعی او را در جامعه متزلزل کند. این امر زمانی شدت می‌یابد که انسان مخالفانی داشته باشد که از سر کینه و دشمنی درصدد آشکار کردن عیوب پنهانی انسان و ترور شخصیت او باشند.

در دیدگاه اسلامی، خداوند از یک‌سو خود را ستارالعیوب معرفی می‌کند و برای انسان نیز لباسی که پوشاننده عیوب است فراهم می‌کند. امام علی علیه‌السلام درباره ستاریت خداوند می‌فرماید: مراقب باشید خداوند به اندازه‌ای می‌پوشاند که شما گمان می‌کنید بخشیده است^۱ (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۱۰۹۹). ستاریت خداوند به‌گونه‌ای است که نخواستار است بسیاری از صفات درونی انسان مانند حسادت، تکبر، خودخواهی و انحرافات عقیدتی او بر همگان آشکار باشد. خداوند خلقت لباس برای انسان را هم در همین راستا بیان می‌کند و می‌فرماید: «ای فرزندان آدم! برای شما جامه‌ای را فرو فرستاده‌ایم که شرمگاه‌های شمارا می‌پوشاند و (نیز) جامه‌ای را که زینت است و لباس پرهیزگاری، باری، بهتر است...»^۲ (اعراف، ۲۶).

و از سوی دیگر از عباد خود می‌خواهد اولاً، خود برای جسم و روح خود حریم

۱. أَلْحَذَرُ الْحَذَرَ! فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرْتُ، حَتَّى كَانَتْهُ قَدْ غَفَرَ

۲. يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ...

داشته باشند و هر موجود بیگانه‌ای را به ساحت جسم و روح خود فرانخوانند. ثانیاً، در پی آشکار کردن پنهانی‌های دیگران نباشند. حرمت غیبت، تهمت و آبروریزی در اسلام بر همین اساس است. در دستورات اخلاقی اسلام بر این امر به شدت تأکید شده است؛ چنانکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: هر که از برادر خود گناهی بداند و آن را بپوشاند، خداوند در روز قیامت گناهان او را بپوشاند^۱ (طبرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۴۴۰) و امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «مؤمن در برابر مؤمن وظیفه دارد که هفتاد گناه بزرگ او را بپوشاند». این تأکید تا به آن جاست که اگر کسی حرمت حریم خصوصی افراد را حفظ نکند خداوند او را به آشکار شدن عیوبش تهدید می‌کند. رسول خدا ص می‌فرماید: عیب‌های مؤمنان را جستجو نکنید، زیرا هر که دنبال عیب‌های مؤمنان بگردد، خداوند عیب‌های او را دنبال کند و هر که خداوند عیب‌هایش را جستجو کند، او را رسوا سازد گرچه درون خانه‌اش باشد^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۰) و امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: از خطای دیگران هرگز شادمان مشو، زیرا تو نیز برای همیشه از خطا کردن مصون نیستی^۳ (آمدی، ۱۴۱۰، ق، ج ۲: ۸۰۹).

در اسلام، حریم خصوصی اختصاص به جسم نداشته و روح انسانی به آن جهت که جوهر اصلی و اصیل آدمی است و خداوند آن را به خود منسوب کرده، از اهمیت دوچندان برخوردار است. در واقع، انسان امانت‌داری است که باید در حفظ بعد اصیل خود و دیگران بکوشد. اگر در اسناد بین‌المللی در مورد حریم خصوصی، تنها به بدن و روان که هر دو از ابعاد جسمانی انسان در اسلام محسوب می‌شوند توجه دارند اسلام علاوه بر آن بر حرمت روح الهی نیز تأکید می‌کند. افراد جامعه و حکومت‌ها علاوه بر احترام به حریم‌های فیزیکی و جسمانی موظف به رعایت حریم روح الهی شهروندان نیز هستند.

۱. من علم من أخیه سینه فسترها، ستر الله علیه يوم القيامة

۲. لا تتبعوا عثرات المؤمنین فانه من تتبع عثرات أخیه تتبع الله عثرته و من تتبع الله عثرته يفضحه و لو فی خوف بيته

۳. لا تبتهجن بخطاء غیرک فانک لن تمیک الاصابه ابداً

۲-۳. مبانی ارزشی حق بر حریم خصوصی

مبانی ارزشی، به آن دسته از مبانی اطلاق می‌شوند که ناظر بر ارزش‌های انسانی هستند. ارزش‌هایی الهی چون کرامت ذاتی و اکتسابی، خلیفه الهی انسان و یا امانت‌داری انسان. انسان از کرامت ذاتی برخوردار است. این کرامت بر پایه خویشتن مالکی و عقل خودبنیاد (که خرد انسان را بالاتر از خرد خداوند می‌داند) نیست. بلکه ارزشی که از ناحیه خداوند متعال همراه با آفرینش به وجود آمده است و جدانشدنی است و به عبارتی انسان بدون کرامت بی‌معناست.

برای انسان دو گونه کرامت قابل مطالعه است: یک کرامت تکوینی که از آن به کرامت طبیعی و ذاتی و الهی نیز تعبیر می‌شود و دیگری کرامت اکتسابی یا استحصالی. مراد از کرامت ذاتی، کرامتی است که بدون هیچ قیدی تمام انسان‌ها را دربرمی‌گیرد و انسان به ماهو انسان دارای این کرامت است و همان زمان که خداوند انسان را آفرید این کرامت را با او همراه کرد؛ به عبارت دیگر، کرامت طبیعی به معنای برخورداری انسان از قابلیت‌ها و نعمت‌های بی‌بدیل و دارا بودن موقعیت ممتاز در عالم خلقت است، اما کرامت اکتسابی دستیابی به کمالات انسانی و قرب الهی است که با مجاهدت‌ها و رعایت تقوی به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۳۳۹ ج ۱۳: ۱۶۵). این کرامت ارزشی است و از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اختیاری است و ارزش نهایی و عالی انسانی به همین کرامت مربوط می‌شود (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۷۹). به این ترتیب، کرامت ذاتی غیرارادی است و بی آن که آدمی دخالتی در آن داشته باشد خالق هستی در ضمیر وی نهاده است، اما کرامت اکتسابی ارادی و اختیاری است.

اسلام هر دو نوع کرامت را برای انسان به رسمیت شناخته است. قرآن کرامت اکتسابی انسان را این‌گونه تبیین می‌کند؛ خداوند می‌فرماید: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین

شما نزد خداوند باتقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است^۱ (حجرات، ۱۳) و در آیاتی دیگر، کرامت ذاتی و فطری انسان را مطرح می‌کند و می‌فرماید: و به راستی ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم^۲ (اسراء، ۷۰). آن کرامتی که موجب می‌شود حقی برای تمام انسان‌ها از آن جهت که انسان هستند، اثبات شود، کرامت ذاتی است و در آیه شریفه مذکور، به صراحت «بنی آدم» بدون هیچ قید دیگری، متعلق تکریم الهی قرار گرفته‌اند و آیه شریفه درصدد معرفی یک صفت فطری، ذاتی و جهان‌شمول است (عمید زنجانی و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۶۲-۱۶۱).

به جز آیه کرامت، آیات دیگری نیز بر کرامت ذاتی انسان دلالت می‌کند. از جمله آیه شریفه: بگو «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد»^۳ (آل عمران، ۶۴). با توجه به این آیه شریفه می‌توان گفت که انسان دارای کرامت طبیعی است و این کرامت ذاتی سبب شده تا انسان پرستش غیر خدا و اطاعت از غیر او مطابق شأن و منزلت او نباشد و به عبارت دیگر نظام ارباب‌رعیتی برای انسان‌ها ممنوع است و همان‌گونه که خداوند انسان را حر آفریده است از چنان کرامتی برخوردار است که عبد غیر خدا نباید باشد.

عبارات و توصیه‌های متعدد رسیده از معصومین علیهم‌السلام نیز گویای کرامت ذاتی داشتن انسان است. برای نمونه در روایتی آمده است که جنازه‌ای از کنار رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گذشت. حضرت برخاست، به او عرض شد: این جنازه یک یهودی بود! پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «مگر او یک انسان

۱. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

۲. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

۳. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ

نیست؟!» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۸: ۲۷۳) امام علی علیه السلام نیز تک تک انسان‌ها را از لحظه تولد آزاد معرفی می‌کند که طوق بردگی هیچ‌کس بر گردن آن‌ها نیست. امام می‌فرماید: «ای مردم، حضرت آدم (علیه السلام) نه بنده‌ای تولید کرده و نه کنیزی و همه مردم آزادند...»^۱ (محمودی، ۱۴۱۸، ق، ج ۱: ۱۹۸) و در فرازی دیگر می‌فرماید: «بنده دیگری مباش زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است»^۲ (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۹۲۹).

در این روایات، کرامت عموم انسان‌ها مطرح شده است و بر اساس آن، افراد بشر همه از اولاد حضرت آدم بوده و شایستگی زندگی کریمانه همراه با عزت و آزادی را دارند. «این آزادی در کنه وجود آدمیان پدید آمده و هیچ‌کس را یارای زدودن آن نیست. حتی خود انسان نیز حق تحقیر و کوچک کردن خود را ندارد بلکه باید این امتیاز الهی را پاس بدارد؛ این برداشت از برخورد امام با بزرگان شهر انبار که پیاده جلوی مرکب امام به قصد احترام امام می‌دویدند هویداست، زیرا امام علیه السلام آن‌ها را از این عمل نهی کرد و نارضایتی خویش را از این رفتار تحقیرکننده شخصیت انسان ابراز داشت» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۱۴).

حضرت در توصیه به مالک اشتر در مدارای با مردم نیز، ایشان را^۳ «برادر دینی تو یا نظیر تو در خلقت» (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۹۹۳) معرفی می‌کند و با این عبارت توجه می‌دهد که همه مردم شایسته تکریم هستند و از این جهت فرقی با هم ندارند.

این نکته نیز قابل توجه است که مختص دانستن کرامت ذاتی به اهل ایمان و برخوردار نبودن کافر از کرامت، با آیه شریفه «هر کس نفسی را بدون حق و یا بی‌آنکه فساد و فتنه‌ای در زمین کرده، بکشد مثل آن باشد که همه مردم را کشته و هر کس نفسی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد) مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده»^۴ (مائده، ۳۲) همخوانی ندارد، زیرا از این آیه برمی‌آید انسان چنان ارزشی دارد

۱. ایها الناس ان آدم لم یلد عبدا و لا امه و ان الناس کلهم احرار ...

۲. وَ لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا

۳. اخ لك في الدين و اما نظير لك في الخلق

۴. مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

که حیات یک انسان مساوی با حیات همه انسان‌ها و مرگ او مساوی با مرگ همه انسان‌هاست، چون انسانیت حقیقتی است که در همه انسان‌ها مشترک است و اگر فردی را بدون دلیل بکشد، آن حقیقت مشترک را از بین برده، انسانیت را بی‌ارزش کرده است و از این نظر، فرقی بین مؤمن و غیر مؤمن نیست؛ بنابراین انسان تا آن‌قدر مکرم و محترم است که ارزش حیات او مساوی ارزش حیات کل بشریت محسوب می‌شود. بر این اساس، آیاتی که کافران را فاقد کرامت می‌داند و روایاتی که اهل کفر را غیر برخوردار از کرامت معرفی می‌کند، نظر به کرامت اکتسابی دارند و تشبیه انسان‌ها به حیوان (اعراف، ۱۷۹)^۱ نیز به معنای زوال کامل کرامت ذاتی نیست. آیه شریفه، تأکیدی دوچندان بر کرامت انسان است «چون خدا انسان را کریم آفرید، این نگرانی وجود دارد که انسان غره به کرامت خود شود. برای اینکه کسی مغرور نشود، گاهی باید تلنگرهایی به او زد. درواقع، کرامت انسان امانتی است از جانب خدا که نباید به چنین کرامتی غره شود» (صدر، ۱۳۸۳: ۹۹) فعل انسان از ذات او جداست. درواقع، آنچه قابل سرزنش است، رفتار و فعلی است که انسان انجام می‌دهد، نه ذات او و چون انسان است مستحق سرزنش است. کلمه «أَضَلُّ» به معنای گمراه‌تر است نه پست‌تر و گمراهی باعث نمی‌شود که انسانیت ساقط شود.

کرامت ذاتی امری پذیرفته شده در میان تمامی جریان‌های فکری نیست. برخی جریان‌های فکری مانند فاشیسم، نازیسم، اثبات‌گرایی حقوقی، نسان را فی حد ذاته فاقد کرامت دانسته‌اند. بر اساس اندیشه فاشیسم، ارزش انسان در وابستگی به دولت است و انسان به ما هو انسان ارزشی ندارد. نازیسم معتقد است فرد در خدمت جمعیت و نژادی است که زندگی و مرگ او را در اختیار دارد و رویکرد پوزیتیویستی یا اثبات‌گرایی حقوقی هرگونه منبع و منشأ پیشینی برای حقوق را بشر انکار می‌کند و همه اقتدارها را ناشی از حکومت‌ها و مقام‌های دولتی می‌داند؛ اما آیات و روایات اسلامی، کرامت ذاتی را برای انسان اثبات می‌کنند.

۱. وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِتْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

مطابق آیات و روایات مذکور، انسان با هر عقیده‌ای مخلوق باری تعالی است و از کرامت ذاتی (هرچند حداقلی) برخوردار است و حفظ کرامت او از تکالیف مهم فرد، حاکمیت و جامعه است؛ به گونه‌ای که هیچ‌کس حق نادیده گرفتن آن را ندارد و نمی‌تواند با گفتار و رفتار خویش، حیثیت انسان را با خطر مواجه سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲۹۰). انسانیت انسان ملازم با این نوع کرامت است؛ به گونه‌ای که شهروند، صرف انسان بودنش موجب اثبات حقوقی است که از کرامت نشئت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر کرامت ذاتی نمی‌تواند بدون حقوق ذاتی تصور شود، زیرا کرامت نوعی ارزش دادن و ترجیح انسان از جنبه انسانیت است. این امر مستلزم آن است که انسان دارای حقوق فطری طبیعی و اجتماعی مانند حق حیات، حق آزادی اندیشه و حق بر حریم خصوصی باشد.

از بارزترین جلوه‌های برتری و کرامت انسان، تمایل او به حفظ آبروست. این تمایل موجب می‌شود به هر چه که احترام و آبروی او را تهدید می‌کند واکنش نشان دهد. لذا حضرت آدم و حوا، نخستین زشتی عیان شده از خویش را پنهان کردند و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان (عورتشان) برای آن‌ها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگ‌های درختان بهشتی بر عورتشان^۱ (اعراف، ۲۲).

از این رو، به یقین یکی از امتیازاتی که می‌توان از کرامت ذاتی برای انسان ثابت کرد، عدم مداخله دیگران در حریم شخصی اوست. بر اساس کرامت ذاتی، حریم خصوصی انسان نباید مورد تعرض قرار گیرد و یا به هیچ‌وجه نباید آبروی او در جامعه به تاراج رود و هرگونه توهین و بی‌احترامی نسبت به انسان ممنوع است. ممنوعیت افشای اطلاعات محرمانه، استراق سمع، بازرسی، زیر کنترل و نفوذ دیگران بودن و نیز مصونیت مسکن به خاطر احترام به حرمت ذاتی انسانی است و در این خصوص فرقی میان عقاید مختلف انسان‌ها وجود ندارد و همه شهروندان با هر عقیده و مذهبی دارای حرمت هستند و نباید به حریم شخصی آنان تعرض کرد، مگر به حکم قوانین برگرفته از شریعت که با بررسی روایات فقهی اسلامی تنظیم می‌شود.

۱. فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْضِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ

۳-۳. مبانی گرایش حق بر حریم خصوصی

مبانی گرایشی، آن دسته از مبانی هستند که ناظر به خصوصیات و ویژگی‌های گرایشی انسان‌اند؛ خصوصیتی که گرایش‌های ناظر به طبیعت و فطرت انسانی را هویدا می‌کند. انسان نیک‌سرشتی که اسلام معرفی می‌کند دارای فطرتی پاک و خدایی است که به فضیلت و کمال گرایش دارد. این گرایش‌های فطری که از ذات انسانی نشئت می‌گیرد دارای مصادیق متعدد است که گرایش به امنیت و خلوت‌گزینی نقش بسیار مهمی در حمایت از حق حریم خصوصی دارد.

۳-۳-۱. امنیت خواهی

امنیت در لغت به معنای طمأنینه و آرامش نفس و از میان رفتن ترس و خوف است. امن و امانت و امان، مصادری هستند که به حالتی اطلاق می‌شوند که انسان در آرامش باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۹۰). بر این اساس، مبراً بودن و ایمنی نسبی از هرگونه ترس و تهدید و یا آمادگی برای مقابله با هرگونه تهدید است که در پایان منتج به ایجاد آسایش، اطمینان خاطر و در مجموع تأمین آرامش ذهنی و روانی در تمامی ابعاد یادشده، در مفهوم امنیت نهفته است.

امنیت یکی از مهم‌ترین خواسته‌ها، تمایلات و گرایش‌های فطری انسان و انتظار نخست انسان‌ها از حکومت‌هاست. حدود نیم‌قرن پیش نگاه به امنیت معطوف به موضوعات نظامی و تسلیحاتی و مراقبت در برابر حملات فیزیکی دشمن بوده لکن با تغییرات و تحولات ایجادشده در زندگی بشر امروزی، به‌ویژه با سرعت گرفتن سیر پیشرفت در ابعاد گوناگون زیست او و دگرگونی در نگرش به مفهوم زندگی و ارتقاء سطح مطالبات در دهه‌های اخیر، مفهوم امنیت نیز همچون مفاهیم مهم و اساسی ذی‌مدخل در حیات مادی و معنوی انسان، دست‌خوش تغییرات جدی شده است تا جایی که رویکردها به امنیت از مقوله‌ای ساده مانند: رهایی نسبی از جنگ، به مفهومی توسعه‌یافته، پیچیده و چندبعدی از حیث مادی و معنوی بدل شده که حوزه‌های مختلفی چون نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی، را در

برمی‌گیرد. بر این اساس مفهوم امنیت در دنیای مدرن، از بعد نظامی به حوزه‌های فردی، عمومی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی تعمیم داده شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۷۰).

در اسلام، امنیت اهمیت ویژه‌ای دارد و در فرهنگ قرآنی امنیت یک مفهوم وسیع، متوازن و عمیق دارد و شامل تمامی ابعاد زندگی و حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و امنیتی و داخلی و خارجی می‌شود و آیات قرآن با عبارات و الفاظ مختلف (مانند امن، سکینه، صلح) به گستردگی از این مقوله یاد کرده‌اند. برای مثال قرآن امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت شمرده است: خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ هم آن‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که باری آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند^۱ (نور، ۵۵)؛ همچنین خداوند آنگاه که حضرت ابراهیم هنگام بنای کعبه به این نیاز فطری توجه کرد و از خداوند خواست آن سرزمین را از نعمت و امنیت برخوردار کند؛ خداوند دعوت او را اجابت کرد و از ویژگی‌های خانه خود کعبه را امن بودن آن قرار داد^۲ (بقره، ۱۲۵، ۱۲۶)؛ و به دلیل این نعمت امنیت بر آدمیان منت نهاد^۳ (قریش، ۴).

امنیت گونه‌های مختلفی دارد و شامل امنیت فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، اقتصادی و حقوقی یا قضایی می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۹/۳۷). حق حریم خصوصی بر اساس نیاز فطری انسان به امنیت در حوزه فردی شکل می‌گیرد. هر فرد از لحاظ جسمی و روحی حق دارد فارغ از ترس و آسیب رسیدن به جان و مال و آبروی خود زندگی کند. این امنیت بدون رعایت حقوق انسان‌ها حاصل نمی‌شود. قرآن

۱. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ...

۲. وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا، وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا

۳. فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ

با تأکید بر اصل کرامت انسان، بر حفظ حریم او و امنیت فردی انسان و مخالفت با هرگونه تعدی پای فشرده است (اخوان کاظمی، ۱۳۹۴: ۲۰).
امنیت اقتضا می‌کند فرد از هرگونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، حبس، تبعید، شکنجه و سایر اعمال غیرقانونی و خودسرانه و یا اعمالی که منافی شئون و حیثیت اوست مثل اسارت، تملک و بهره‌کشی، بردگی، فحشا و غیره مصون و در امان باشد (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۵: ۶۳).

۳-۳-۲. میل به خلوت‌گزینی

تنهایی و خلوت کردن با خود، یکی از نیازهای مهم بشر در دنیای پر سروصدای اطراف است. تنهایی به انسان فرصت می‌دهد تا در آرامش به زندگی خود و چگونگی سامان بخشیدن به آن بیندیشد. داشتن یک قلمرو شخصی که دیگران نتوانند به آن وارد شوند یک خواست فطری و یک نیاز درونی است که اثبات آن به مستندات بیرونی و اقامه برهان عقلی و یا دلیل نقلی نیازی ندارد. در کودکان از وقتی با مفهوم زندگی کردن آشنا می‌شوند و قدرت پیدا می‌کنند که اطرافیان خود را تشخیص دهند دو گرایش متضاد دیده می‌شود؛ گرایش برای تعامل با دیگران و ارتباط برقرار کردن با نزدیکان و گرایشی برای کناره‌گیری از آنان با خود خلوت کردن و فضای اختصاصی برای خود خلق کردن. این میل در سنین بالاتر نیز در انسان وجود دارد و فضایی که احساس کند کسی او را تحت کنترل ندارد برای او خوشایند است (سروش، ۱۳۹۳: ۴۵).
در واقع، نگرش افراد به خلوت بخشی از فرایند اجتماعی شدن است. خلوت‌نشینی، خویش‌نگری و هویت‌یابی را به دنبال دارد. خویش‌نگری مستلزم فرصتی است که افراد یا گروه‌ها به خود نگاه می‌اندازند و خود را توصیف و ارزیابی کنند و این کار معمولاً در غیاب دیگران انجام می‌شود.

در فقه اسلامی از همین مقدمات استفاده شده است و مالکیت خصوصی به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی و نیاز روحی اثبات شده است (سروش، ۱۳۹۳: ۴۵). علامه حلی می‌گوید: «انسان نیاز به محیط اختصاصی دارد که با خانواده در آن آرامش داشته باشد و

اگر اسلام چنین حقی را برای انسان نپذیرد و احیای زمین و مالکیت را مجاز نداند در حقیقت بر آدمی «حرج عظیم» و سختی طاقت فرسایی تحمیل کرده است و به اتفاق علما حرج در شریعت اسلامی منتفی است» (حلی، بی تا ج ۲، ۴۰۰).

اگر در زندگی اجتماعی بشر مالکیت خصوصی یک نیاز ضروری است حریم خصوصی و حق خلوت نیازی ضروری تر است و اگر نداشتن یک محیط فیزیکی خاص زندگی را طاقت فرسا و تحمل ناپذیر می کند به طریق اولی محروم بودن از فضای ویژه زندگی کردن که راه آن بر عموم مسدود باشد زندگی را در تنگنا و فشار قرار می دهد.

نتیجه گیری

اسلام اگرچه مبدع عناوین حقوق شهروندی و حریم خصوصی نیست، اما قرن ها پیش، حق حریم خصوصی و عدم تجاوز به قلمرو شخصی انسان ها را مطرح کرده و مبانی انسان شناختی اسلامی نیز ثابت کننده حق حریم خصوصی است. بر پایه این تحقیق، انسان موجودی است که تکویناً انتخاب گر آفریده شده و بر پایه این ویژگی ذاتی حق دارد برای زندگی خود قلمرویی در نظر بگیرد که نخواهد دیگران خودسرانه وارد آن شوند و همچنین می تواند عقاید و باورهای را برگزیند و با میل و اراده خویش، این افکار و اندیشه ها را به هرگونه و با هرکس بخواهد مطرح کند و جامعه و حکومت، حق گرفتن حق انتخاب را از انسان ندارد مگر به موجب احکام و قوانین تشریحی که برگرفته از آموزه های وحیانی و از طرف خالقی که خود این ویژگی را در ذات او قرار داده است و روشن است که این حق، حق بلا تکلیف نیست.

بر اساس یافته های این تحقیق، با توجه به اینکه انسان در انسان شناسی اسلامی دارای دو بعد جسم و روح است، لذا حقوق و تعهدات شهروندی می باید نیازمندی هر دو را تأمین کند. انسان حق ندارد حریم روح و جسم را با گناه از یک سو و با افشای گناه و پنهانی های خود و دیگران و علنی کردن آن ها از سوی دیگر، بشکند. اگر در اسناد بین المللی در مورد حریم خصوصی، تنها به بدن و روان که هردو از ابعاد جسمانی

انسان در اسلام محسوب می‌شوند توجه دارند، اسلام علاوه بر آن بر حرمت روح الهی نیز تأکید می‌کند. افراد جامعه و حکومت‌ها علاوه بر احترام به حریم‌های فیزیکی و جسمانی موظف به رعایت حریم روح الهی شهروندان نیز هستند و این امر نشان از کامل‌تر بودن حق حریم خصوصی در اسلام دارد. انسان جدا از کرامت اکتسابی که اختیاری است برخوردار از ارزشی به نام کرامت ذاتی است و آیات و روایات متعدد به این کرامت فارغ از رنگ و نژاد و حتی عقیده تأکید کرده و شواهد متعددی بر آن وجود دارد. کرامت ذاتی، ارزشی است خدادادی و انسانیت انسان ملازم با این نوع کرامت است. ممنوع بودن مداخله دیگران در حریم شخصی برگرفته از این ارزش ذاتی است؛ بنابراین حریم خصوصی انسان، نباید مورد تعرض قرار گیرد و یا آبروی او در جامعه به تاراج رود. در این خصوص فرقی میان عقاید مختلف انسان‌ها وجود ندارد و همه شهروندان با هر عقیده و مذهبی دارای حرمت هستند و نباید به حریم شخصی آنان وارد شد، مگر به حکم قوانین اجتماعی برگرفته از شریعت که با بررسی روایات فقهی اسلامی تنظیم می‌شود.

بر پایه این تحقیق، امنیت یکی از مهم‌ترین گرایش‌های فطری انسان و انتظار نخست انسان‌ها از حکومت‌هاست. حق حریم خصوصی بر اساس نیاز فطری انسان به امنیت در حوزه فردی شکل می‌گیرد. تنهایی و خلوت کردن با خود نیز دیگر نیاز مهم بشر است. داشتن یک قلمرو شخصی که دیگران نتوانند به آن وارد شوند یک گرایش فطری است. اسلام به عنوان دینی که بر پایه فطرت الهی بنا شده است از این گرایش پاک انسانی حمایت می‌کند. در پایان به نظر می‌رسد در خصوص اختلافات میان حق حریم خصوصی در اسلام و غرب، تحقیقی در خصوص قوانین محدودکننده این حقوق ضروری است، زیرا در اسلام این قوانین برگرفته از فقه اسلامی مبتنی بر آیات و روایات و عقل است و در غرب ناظر به عقل، علم تجربی و نفی وحی الهی است.

منابع

الف. فارسی

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۴) «تعریف جایگاه و نقش مفهوم امنیت در دانش سیاسی اسلامی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، دوره دوم، شماره ۵، پاییز، صص ۱۲۰-۸۷.
- استون، فردیناند اف. (۱۳۸۷) نهادهای اساسی حقوق ایالات متحده امریکا، ترجمه صفایی، تهران: جنگل جاودانه.
- اسکندری، مصطفی (۱۳۸۹) «ماهیت و اهمیت حریم خصوصی» حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان صص ۱۷۶-۱۴۷.
- انصاری، باقر (۱۳۸۳) «حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام تطبیقی و ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۶، زمستان، صص ۵۴-۱.
- انصاری، باقر (۱۳۹۴) حقوق حریم خصوصی، تهران: سمت.
- آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۷) لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- باتومور، تی. بی. (۱۳۵۷) جامعه‌شناسی، ترجمه منصور و حسینی کلجاهی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- بوخنسکی، ابنوسنیتوس (۱۳۶۱) مقدمه‌ای بر فلسفه، محمدرضا باطنی، تهران: نشر نو.
- بور دو، ژرژ (۱۳۷۸) لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر نی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱) مسبوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات کتابخانه دانش.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰) «حق کرامت انسانی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۲۷، زمستان، صص ۹۸-۷۷.
- جهانگیر، منصور (۱۳۸۵) قانون اساسی، چاپ بیست و پنجم، تهران: دوران.
- چاترجی ساتیش چاندرا و داتادهیندرا موهان (۱۳۸۴) معرفی مکتب‌های فلسفی هند، ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۴) انسان در اسلام و مکاتب غربی، تهران: انتشارات اساطیر.

روحانی، حسن (۱۳۹۵) منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت حقوقی ریاست جمهوری.

سروش، محمد (۱۳۹۳) مبانی حریم خصوصی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹) نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح، فیض‌الاسلام اصفهانی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.
 صدر، موسی (۱۳۸۳) نای و نی، ترجمه علی حجتی، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.

طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۵) آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

طباطبایی، محمداکظم (۱۳۸۶) کرامت انسان در قرآن و سنت، تهران: نشر عروج.
 عمید زنجانی، عباس علی و محمد مهدی توکلی (۱۳۸۶) «حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۴، زمستان، صص ۱۸۹-۱۶۱.

فالكس، کیت (۱۳۸۱) شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
 فروغی، فضل‌الله، جواد مصلحی و محمدناصر برجی (۱۳۹۳) «مبانی ممنوعیت نقض حریم خصوصی در حقوق ایران و آمریکا»، مطالعات حقوقی، دوره ۶، شماره ۳، پاییز، صص ۱۷۲-۱۳۷.

قریشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱) قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲) جهانی شدن و جهان سوم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵) مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.

گمبل، اندرو و خشایار دیهیمی (۱۳۸۱) سیاست و سرنوشت، تهران: طرح نو.
 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸) جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶) معارف قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹) نظریه حقوقی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶) انسان‌شناسی در قرآن، قم: نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (۱۳۵۸) جامعه و تاریخ، قم: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸) مجموعه آثار، قم: صدرا.

نورانی، بیدخت (۱۳۷۷) «حریم خصوصی افراد در جریان بین‌المللی داده‌ها»، مجله رسانه، ش ۳۴، تابستان، صص ۲۹-۱۴.

نیسن‌بام، هلن (۱۳۸۱) «حمایت از حق خلوت آدمیان در عصر اطلاعات»، ترجمه و تلخیص ایمانی، پژوهش‌های حقوقی، مقاله ۷، دوره ۱، شماره ۲، پاییز، صص ۵۷-۳۵.

هارلو، کارل (۱۳۹۵) شبه جرم، تهران: انتشارات میزان.

هالت کار، ادوارد (بی تا) تاریخ چیست؟ ترجمه حسن کامشاد، تهران: شرکت سهامی انتشار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

ب. عربی

ابن درید الأزدی (۱۹۸۷ م) جمهره اللغه، بیروت: دارالعلم للملایین.

ابن بابویه (شیخ صدوق) (۱۳۷۷) الخصال، تهران: کتابچی.

ابن بابویه (شیخ صدوق) (۱۳۸۹) التوحید، تصحیح و تعلیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم: مکتبه الصدوق.

آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق) غررالحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب الإسلامی.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق) وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.

حرانی، ابو محمد (۱۳۹۲)، تحف العقول، تهران: بین‌الملل.
حلی، حسن بن یوسف (بی تا) تذکره الفقهاء، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الاثار
الجعفریه.

خلیل ابن احمد (۱۴۰۹ ق) کتاب العین، قم: دارالهجره.
راغب اصفهانی (۱۴۱۲ ق) المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالقلم.
رافعی قزوینی، عبدالکریم (۱۴۱۴ ق) المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم:
دارالهجره.

شرتونی (۱۴۰۳ ق) اقرب الموارد، قم: آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۳۹ ق) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه مطبوعات
اسماعیلیان.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۳۶۳) المعجم الکبیر، موصل: مطبعه الزهرا الحدیثه.
طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵) مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق) التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، بیروت:
دار احیاء التراث العربی

قرآن کریم

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق) الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق) بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
محمودی، محمدباقر (۱۴۱۸ ق) نهج السعاده، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ج. انگلیسی

Collins, Susan D. (2006) **Aristotle and the Rediscovery of Citizenship**,
New York: Cambridge University Press.